

ضمیمہ طنز
و کاریکاتور
روزنامہ شہر آرا

قیمت: قبل حساب شده:

در حاشیه کاهش حدود ۲۰ درصدی نرخ ارز



کارتون: محمد علی رحیمی

کمک / صفحہ ۱

مراقبت از دندان‌ها

گیر کق / صفحہ ۷

راهکارهایی برای خروج استقلال از بحران

مَشْهَ ايجور بره!! / صفحه ۲

اعتراض وارد نیست،
جریمه اش کنید!



سجید تاشیری



سرکن

مشهد نیست که، آمستردامه!

- ای وای! آفتاب از کدام طرف درآمده که شوهر من با دسته گل آمده خونه؟!
 - زن! از همو وخت که اولین بار توی صف شله دیدمت، دلم دلنگونت رفت. یک دسته گل که قابلداری نیست.
- روز بعد...
 - شوهر قشنگم! امروزم که دوباره برام گل گرفتی! بیدارم یا دارم خواب می بینم؟!
 - مو ایقدر مخوامت که تنبون بزم زم مفروشم که پرت گل بخرم!
 - روز بعدتر...
 - من و این همه خوشبختی محاله! امروزم که دوباره دسته گل گرفتی برام. تو شاهزاده آرزوهای منی!
 - قلب مو فقط پری تو جُل جُل مکنه! اگر یک روز پرت گل نگیرم، قللم به فس فس می افته!
 - روز بعدترتر...
 - شوهر مهربونم؟! امروز یادت رفت برام دسته گل بخری ها!
 - هاپیره! ایقدر پخمه یم که هم به گل یادم رفت.
 - روز بعدترترتر...
 - مردک چلغوز! بازم که دست خالی اومدی! پامی شی از خونه می ری بیرون. تاگل نخیدی بر نمی گردی!
 - گیرکتی نده زن! راستیش از الکی گفتم گلار پرت مخردم. امروز داشتم می آمدم خنه، دیدم جای پارک ملت مردم لگه رفتن. رفتم جلو دیدم جشنواره گل بود و شهرداری یک عالم گلای مقبول و رنگوارنگ روی زمین تارت و پارت کرده بود، مویم یواشک یک چندتا شا ر کندم آوردم پرت. واز امروز دگه داشتم از چفت باغ گل هارزد مرفتم، دیدم اونجه یم همی جور جشنواره گل پراه بود و مویم کله کردم رفتم ناسن چندتا گل کش رفتم آوردم پرت. پریروزام از توی صدمتری زد مرفتم، دیدم توی بوستان برکت یک راسته همو جور جشنواره گل بود واز اونجه یم گل کندم پرت. مو بی تقصیرم، شهرداری مسد تقصیر دره که فکر کرده مسد آمستردام هلنده که ایقدر جشنواره گل گذشته و یک کاری کرده شوهرای نادار عین مو، مُخْمَاشا پره که گلار پکندن و بیژن پری زناشا!
 - حالا وقتی موهای سرت رو لاخ لاخ کندم و به جاش گل کاشتم، می فهمی جشنواره گل یعنی چی!

مشهد ایچور بره؟! خسرو آبادیان

اعتراض وارد نیست، جرمه اش کنیدا



فروردین ۱۴۰۴: وزیر کار از تدوین یک لایحه دوفوریتی خبر داد. طبق این لایحه اگر کسی به قطع بارانه اش اعتراض کند ولی اعتراضش پذیرفته نشود، جرمه می شود. (تابناک)

اردیبهشت ۱۴۰۴: رئیس بیمه تأمین اجتماعی گفت: اگر اشخاص زیر پوشش این بیمه آزمایش خون یا ادرار بدهند، ولی معلوم شود هیچ مرگشان... ببخشید معلوم شود هیچ مشکل جسمانی نداشته اند، تا ۱۰ ماه هرچه آزمایش و سونوگرافی و رادیولوژی داشته باشند، خودشان با نرخ آزاد باید حساب کنند.

خرداد ۱۴۰۴: رئیس سازمان انتقال خون گفت: اگر کسی خون بدهد ولی معلوم شود خونس به درد کس دیگری نمی خورد، باید پول سوزن استریل و هزینه کیسه خون و حق الزحمه فردی که خونس را گرفته است، خودش بدهد. اگر هم احیاناً در ایستگاه انتقال خون کیک، آب میوه ای، چیزی دادند، پول آن را با احتساب تورم برگرداند.

تیر ۱۴۰۴: وزیر ورزش گفت: اگر ورزشکاری به المپیک رفت ولی نتوانست مدال طلا بگیرد، باید خودش یا پیاده یا با هزینه خودش به کشور برگردد. هر وقت هم پول دستش رسید، هزینه رفتش را بدهد.

شهریور ۱۴۰۴: وزیر کار گفت: حالا که دیدم از روش من در بقیه جاها استفاده می شود، به اشخاص هم توصیه می کنم اگر برای پسران خواستگاری رفتید اما آن ها جواب منفی دادند، باید پول شیرینی و دسته گل به شما عودت داده شود. البته پس از اینکه پول چای و میوه کسر شد.

مهر ۱۴۰۴: وزیر علوم گفت: همین اول سال تحصیلی باید به شما بگویم چنانچه دانشجویی در امتحانش ۹،۷۵ بگیرد و اعتراض کند اما نمره اش تغییر نکند، ۳،۷۵ نمره دیگر از امتحانش کسر می شود.

آبان ۱۴۰۴: یک مادر گفت: اگر فرزندی گفت فلان چیز مثلاً فلفل توی کابینت نیست، اما من آمدم و دیدم توی کابینت هست، به عنوان جرمه همه آن باید در دهانش ریخته شود.

صفحه ۲

۳۰ فروردین ۱۴۰۴

شماره ۱۳۵

کُخ تو کُخ منصوره احمدی

دیدار رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی و وزیر امور خارجه



۲ چه می دونم گروسی جان! این قدر رم و مسقط کردن، بیزار شدیم والا. بریم بشینیم همین علی آبادکتولی، قلعه حسن خانی، جایی سنگامون رو وا بکنیم بره، چه کاریه؟

۱ بالاخره پیترزا و لازاریا شد یا مسقطی جناب دکتر؟ شبیه چی کاره ای؟

در حاشیه نشست معاون اول رئیس جمهور با مدیران سازمان برنامه و بودجه



۱ فیش حقوقی چی می گه؟ حق مسکن ۹۰۰ تومن؟ من فقط ماهی ۲۰ تومن دارم اجاره خونه می دم! اوووو این درد و سوزش قفسه سینه نشونه چی بود؟

۲ حق تأهل رو بگو. ۵۰۰ تومن؟! طوری نیست، داری سخته می کنی.

سفر رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی به تهران



۱ من نشینیده می گیرم دکتر جان، ولی همین رئیس سازمان انرژی اتمی تون گفته آژانس بین المللی فقط داره برای ایران مزاحمت ایجاد می کنه.

۲ هه؟ نه، نه، نه! چیزه! آها! به چند روزه یکی زنگ می زنه سازمان، یوف می کنه، فکر کردن شما بودین. به دل نگیر گروسی جان.

گونه نادر لاک پشت پوزه عقابی که هر چند سال یکبار برای تخم گذاری به قشم می آید



۱ داداش، اگه شونه تخم مرغ چیدن تموم شد، اون فلاش لامصب رو خاموش کن ما کته مرگمون رو بذاریم! ای منقرض شم، الهی از شر اینا راحت شم.

۲ زحمت دوازده تا دیگه بریزی، دو شونه کامل می شه.

مذاکرات در دیوان حافظ

به کوی میکده یا رب سحر چه مشغله بود؟
که جوش شاهد و ساقی و شمع و مشعله بود
مباحثی که در آن مجلس جنون می رفت
ورای مدرسه و قال و قیل مسئله بود
دل از کرشمه ساقی به شکر بود ولی
ز نامساعدی بختش اندکی گله بود

جناب حافظ در ابتدا خودش رو کلا از مذاکرات بی خبر نشون می ده و سؤال می کنه و می گه به کوی میکده، یعنی توی عمان، شنبه صبح چه خبر بوده؟ در مصرع بعد هم می گه ماشالا همه دور هم جمع بودن و گل می گفتن و گل می شفتن! (البته غیرمستقیم!)

در بیت بعدی جناب لسان الغیب اعتراف می کنه که در جریان همه چی هست و می گه مباحثی که در اون جلسه غیرمستقیم مطرح شد، خیلی خیلی مهم بوده که ورای مطرح شدن اینجا و اونجاست!

در بیت آخر می گه خدا رو شکر جلسه خوب بوده و حضرت حافظ ابراز امیدواری کرده برای ادامه مذاکرات! در مصرع آخر می گه عجب که شایعه دروغین اون ماجرای برداشتن سهوی خودکار طلاکوب پخش شد!



در حاشیه سفر مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی به تهران

خودمونی اتمی ها

آقایون این دبه ها رو کی فرستاده دم درخونه ما؟ 🚚

عه؟ رسید دادا؟ باخودت بیر تهران.

دونالد جان دبه به اندازه سفارش دادی که؟

دبه برای چی؟ 😡

هیچی دیگه. گفتم که حق ندارن اورانیوم غنی شده داشته باشن. همه رو بکن توی دبه و بیار اینجا.

عه؟ مگه ایران قبول کرد؟

آره فکر کنم. به عراقچی پیام دادم. لایک فرستاد و گفت از نوع ایرانی ش. احتمالا قبول کرده دیگه. 🙏

آره داداش. حتما منظورش این بوده که قبول کرده. 🙄

گیرم قبول هم بکنن. دبه یلاستیکی برای انتقال خیارشوره نه اورانیوم غنی شده دیوانه. 🚚

منم بهش گفتم کارتن موز بگیره بهتره. ولی گوش نکرد.

دوستان تاحالا تست هوش دادین هیچ کدومتون؟

آره بابا. من دادم. این قدر خوب بود که اول شدم. 🧐

نه بابا؟! جدی؟ 😡

پس چی؟! عدد یک رو نشونم دادن. حتما اول شدم.

ترامپ جان. من دیگه باشما حرفی ندارم. فقط بگو این آب مقطر ها چیه فرستادی؟

سپر دم دیگه آب سنگین هم نداشته باشن. رفتی اونجا. یواشکی بریز توی آب سنگین های اراک که سبک بشه. 🙄

خدای من! 🙏🙏🙏

گروسی leftthegroup

صفحه ۲

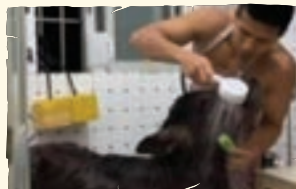
۳۰ فروردین ۱۴۰۴

شماره ۱۳۵

سکونت داخل کمپر

چنین دستوری داده است؟ بنابراین به رؤسای فدراسیون ها پیشنهاد می کنیم اگر خواستند به فرزندشان پستی بدهند، اول او را عاق والدین کنند تا دیگر قوم درجه یک نباشد. سپس از او استفاده کنند.

گاترین مستأجر هفته: خبر آمد یک مرد چینی که در خانه استیجاری خودش گوساله نگهداری می کرد. مجبور به تخلیه شد. واقعا که تا گوساله گاو شود، دل صاحبش آب شود. ولی بد نمی شد ما مردم هم توی هر واحد آپارتمان، گوساله داشتیم. آن را به لوله گاز دم در می بستیم. پوست هندوانه ها را کمتر می تراشیدیم تا یک چیزی هم به او برسد. از همه بهتر اینکه نه تنها دیگر واردکننده کود حیوانی از ترکیه نبودیم، بلکه صادرکننده هم بودیم.



مولای درز نروترین آمار هفته: وزیر مسکن گفت: در شهرها ۶۹ درصد مردم مالک خانه و ۲۳ درصد هم مستأجر هستند. البته اگر درصد مالکان و مستأجران را جمع کنیم، می شود ۹۲ درصد. نگران آن ۸ درصد بقیه هم نباشید. احتمالا داخل کمپر سکونت دارند!

مجلل ترین تجلیل هفته: طبق اخبار، مسئولان قمی به والدین یک نوجوان قهرمان کشتی جهان زنگ زده اند و گفته اند: می خواهیم از پسران تجلیل کنیم، حتما بیایید. بعد که رفته اند، به آن ها قابلمه هدیه داده اند. بهترین کار ممکن بود. چون اگر لیوان کریستال می دادند، ممکن بود بشکند. اگر لباس بود، ممکن بود اندازه نباشد. اگر طلا بود، حواسش از تمرینات به نوسانات طلاپرت می شد.

تمشکی ترین دستور هفته: وزارت ورزش اعلام کرد که اقوام درجه یک نباید در فدراسیون های کار گرفته شوند. واقعا چرا وزارت ورزش که باید گرم کردن کانون خانواده و اخلاق ورزشی را پیشه کند،

بازنشستگان از هراس هزینه های درمان در بیماری، اتمل می کنند

سه درد آمد به جانم انحصاری!
کمردرد و فشار خون، نداری
کمردرد و فشارم چاره داره
نداری و نداری و نداری!

ایران می تواند به قطب جهان محصولات حلال تبدیل شود

ای کاش ز جنس ما شود استقبال
هر جا بشود نوع حلالش ارسال
ای کاش به جای رفتن قطب شمال
کشور بشود قطب جهانی حلال

۵۵ درصد سالمنان بیش از ۶ سال در کشور دندان دارند

در بین دهان مستمندان
گیرم باشد هزار دندان
چون گوشت نمی توان خریدن
دندان به چه درد می خورد، هان؟

تقدیر باقابلمه از قهرمان کشتی جهان در قم

هر چیز که دادم همه گفتند کمه
انگار طلب ز بنده دارند همه
باید بدهم دفعه دیگر یک دیگ!
وقتی که کم است کاسه و قابلمه

راهکارهایی برای خروج استقلال از بحران

با توجه به وضعیت بغرنج تیم فوتبال استقلال، هواداران، مربیان، کارشناسان، پیشکسوتان و حتی دشمنان این تیم هم دلشان سوخته است و راهکارهایی برای برون رفت از این وضعیت اعلام می کنند. مثلاً ورمزبار گفته است اگر من جای این بازیکنان بودم، دیگر در استقلال نمی ماندم. یا بهتاش فریبا معتقد است استقلال مثل خانه ای کلتگی، باید کوبیده و از نو ساخته شود. حسن روشن هم گفته است با مدیران قرار گذاشتیم تعدادی از پیشکسوتان بروند سر تمرین تیم، لخت شوند و با تیم تمرین کنند تا بازیکنان روحیه بگیرند. خلاصه تا کار به جاهای باریک نکشیده است، چند پیشنهاد هم ما می دهیم تا ببینیم بالاخره برای این تیم باید چه کار کنیم.

حسن روشن: قرار گذاشتیم تعدادی از پیشکسوتان سر تمرین استقلال لخت شوند و با تیم تمرین کنند تا بازیکنان روحیه بگیرند!



کارتون: مجید صالحی

تکنیک های روان درمانی

اول از همه باید تیم را از نظر روانی درمان کنیم؛ به این صورت که همه بازیکنان را برای مشاوره در یک اتاق ساکت جمع کنیم. بعد در اتاق را ببندیم. سپس چراغ اتاق را خاموش کنیم و ناگهان از در دیوار عروسک و مجسمه های شیطانی جن و هیولا و موجودات وحشتناک بر سرشان بباریم. این روش درمانی روانی، هم باعث می شود باخت های قبلی را از یاد ببرند، هم با انگیزه بیشتر در مسابقه های بعدی ظاهر شوند (تا مبادا دوباره این بلا را سرشان بیاوریم) و هم هنگام فرار، سرعت استارت و دویدنشان افزایش می یابد. نام این روش هم درمان روانی است. چون ممکن است بعد از این معالجه، نصف بازیکنان روانی بشوند از ترس.

صفحه ۴

۳۰ فروردین ۱۴۰۴

شماره ۱۳۵

انفجار بمب روحیه

یک راه نهایی هم هست که به بچه های تیم روحیه بدهیم. مثلاً از یک بلاگر معروف و سلبریتی و اینفلوئنسر دعوت کنیم بیاید و برایشان برنامه شاد و مفرح اجرا کند. این طوری، هم روحیه بچه ها عوض می شود، هم بهشان احساس بانمکی دست می دهد و سعی می کنند جلب توجه کنند و هم می توان ویدئویش را در صفحه مجازی باشگاه گذاشت و ویو میلیونی گرفت. بعد آگهی جذب کنیم و به درآمدزایی برسیم. به همین راحتی. مشتبا قشش کن.

ترویج کار تیمی

از کار تیمی هم نباید غافل بود. می گویند ایرانی ها در کار و ورزش تیمی ضعیف هستند. باید این کلیشه را بشکنیم. مثلاً همه بازیکنان را جمع کنیم و بخواهیم به روش بارش فکری هر کدام راهی که به ذهنشان می رسد، برای خروج از بحران ارائه دهند. این روش باعث می شود بقیه اعضای تیم، هر کسی را که راهکاری می دهد، مسخره کرده و سعی کنند روش او را خراب کنند. در نتیجه برای نشان دادن خودشان، خوب بازی خواهند کرد. (پس چی؟ نکند خیال کرده اید قرار است خاصیت ژنتیکی ایرانی ها در کار تیمی را عوض کنیم! نه خیر، ما همین طوری هستیم. همین که هست!)

استفاده از سرمایه های داخلی

از قدیم گفته اند هیچ چیزی مربی داخلی نمی شود. برای همین بد نیست مدتی هم تیم را به یک مربی هم وطن بسپاریم. اصلاً بازیکنان ایرانی از بچگی به روش های متداول مربیان ایرانی عادت کرده و بار آمده اند. مثلاً تهدیدها و فحش هایی را که مربیان وطنی می دهند، هیچ مربی خارجی بلد نیست. یا تنبیهاتی که مربیان ایرانی می کنند، در کشورهای دیگر به عنوان جنایت علیه بشریت شناخته می شود، ولی اینجا جواب می دهد. حتی سیستم بازی مربی های داخلی طوری است که در هیچ کتاب و درس و دانشگاهی موجود نیست و برای همین بسیار موفقیت آمیز خواهد بود.

چاردیواری، اختیاری!

آپارتمان نشینی هم مثل خیلی از پدیده های نوظهور جامعه، فرهنگ خاصی دارد که اتفاقاً به خوبی هم در جریان است! از جمله این فرهنگ ها به چند مورد اشاره می کنیم:



فرزانه زینلی



ساختمون باید محکم باشه، وگرنه باکوبیدن در آپارتمان که نباید قاب عکس از دیوار بیفته یا سقف یه طبقه ترک برداره!



روزای تابستون فقط کولر به داد گرما می رسه، اما آبی که از کولرت شرشر می ریزه توی بالکن همسایه پایین، یک مشکل اساسیه! ولی وجدانت راحتته، چون «آب روشناییه!»

سراید
آخه
راه پله
دم در
سرکوه

روزنوشت‌های یک مدیر تغییر ساعتی



کارتون: محمدعلی رجبی

همیشه روزهای آغازین سال جدید، یادآور دو چیز است: بازگشت بهار و دعوای سر تغییر ساعت! چند سالی که تغییر ساعت تابستانی قانون بود و از دست کشمکش‌های بین دولت‌ها و مجلس‌ها راحت بودیم. این یکی دو سال هم قانونش را برعکس کرده‌اند و باز هم بحث و جدل‌ها آرام گرفته است. ولی این روزها که کفگیر برقی به ته دیگ خورده است، باز موافقان و مخالفان تغییر ساعت به جان هم افتاده‌اند و هر لحظه ممکن است یک بلایی سر ساعت‌ها بیاورند. برای آگاهی از چند و چون ماجرا، طبق معمول به دفتر خاطرات یک مدیر ساعتی مراجعه کرده‌ایم.

چی به چی است؟

دیوانه شدم! از بس هر دولت و مجلسی که سر کار آمد، یک سیخی به ساعت زد. مردم فکر می‌کنند ما از دل خوشمان است که مدام ساعت‌ها را تغییر می‌دهیم یا ثابت می‌کنیم. نه خیر. خودمان هم گیج شده‌ایم که کدام به صلاح است.

یک ساعت کم است

امروز توانیر اعلام کرد که با تغییر ساعت به اندازه یک نیروگاه اتمی یا همچنین چیزی صرفه جویی می‌شود. خب اگر این طور است که همین الان ساعت‌ها را نه یک ساعت، که حتی دوسه ساعت عقب و جلو کنیم تا بیشتر صرفه جویی شود.

مردم اوف می‌شوند

باز یک کارشناس گفته است که تغییر ساعت باعث تأثیر منفی در خواب و خوراک مردم می‌شود. خوب شد ساعت‌ها را عقب نکشیدیم که خدای نکرده رژیم غذایی و عادت خوابی

مردم خوبمان به هم نخورد. به اندازه کافی این عزیزان دل بد خواب و بد خوراک هستند. پس دست نزنیم.

زور بکشید...

شنیدم رئیس سازمان اداری و استخدامی گفته است اختیار جابه جایی ساعت رسمی کشور را از مجلس درخواست کرده‌ایم. چون جابه جایی ساعت رسمی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ مگاوات صرفه جویی برق را به ارمغان می‌آورد. خب اینکه خیلی خوب است. همین الان بخش نامه می‌کنیم که بکشند جلو. بدوین بکشین.

هرچی پروفیسور بگوید

یکی از نمایندگان مخالف تغییر ساعت برایم

متنی در واتساپ فرستاد که پروفیسور هاشیموتو تاناکورای ژاپنی گفته است تغییر ساعت در طول سال باعث می‌شود تصادفات جاده‌ای بیشتر شود و آب دریا پسروی کند. نه که خیلی آمار تصادف‌هایمان کم است و آب هم زیاد داریم، که باز این موضوع هم بهانه شود. لازم نکرده است، به ساعت‌ها کار نداریم.

بیا! خوب شد؟

سخنگوی دولت گفته هرطور شده است دولت می‌خواهد ساعت را عوض کنیم، چون واقعا برقی نمانده است که به مردم بدهیم. عجب وضعی شده است! باید هرطور شده است ساعت‌ها را جلو بکشیم. ای وای... بیا! این قدر ساعت‌ها را عقب و جلو کردیم که از روی طاقچه افتاد. بی ساعت شدیم. همین را می‌خواستید؟



شرکت کردن توی جلسه ساختمان واجبه. البته بعدش هم زنگ زدن به مدیر ساختمان برای گزارش «یه مورد کوچیک که نمی‌خواستم جلوی بقیه بگم، فقط جهت اطلاع...» هم مستحبه!



معلومه که پارک کردن ماشین جلو پارکینگ عمومی ساختمان یه اتفاق طبیعییه. در اصل خیلی هم نشونه با فرهنگیه؛ تازه وقتی شماره هم گذاشتین روی داشبورد!



بچه رو باید آزاد گذاشت؛ حالا می‌خواد مثل نینجا توی خونه از مبل پیره روی زمین یا هرکار دیگه‌ای، فرقی نداره. بچه ست دیگه، باید انرژی‌ش تخلیه بشه!



ار باید هر روز راهرو رو طی بکشه. د شیرابه زباله‌ها که نباید روی آسانسور بمونه! زباله هم جاش ر خونه ست، نه توی سطل زباله چه!

دستور جدی وزارت ورزش

باتوجه به اهمیت فناوری، از

حضور اقوام درجه یک در فدراسیون ها ممنوع است

گروسی:

بدون آژانس، هر

توافقی با ایران شود

فردم را با تکه تکه می نهم

تکامل است

فوتبال

ملی پوش پرتاب نیزه:

متأسفانه چون انجمن

بتر ۲۰۲ نیست، دارم با

بتر ۲۰۲۴ را اندلی

احمد گرو را نهمین می کنم!

معاون وزیر راه و شهرسازی:

افصاحی که هزینه خرید ماشین موزی و فک ماشین

تصویب استاده به شدت به وزارت راه

برای حمایت از مستأجران

معاون وزیر کشور:

فذاب است

ملی خودم با برنامه های صداوسیما خودم

عروقت تلویزیون می بینم شیری که روی گاز گذاشته ام سر می رود

یک مادر را به داداش از مسمومیت ۶۳ نفر

در اثر استفاده از قارچ رهی خبر داد

الهیان دبیر، کارگردان تئاتر:

تخل سفر طرانی از

تهران قطب اول جنوب

تهران ایران

کار هرسی

نیست

معاون وزیر امور خارجه:

چون دلمان برای

حمید مصدقی نزار

تند شده

مکان دور دوم

مذاکرات رم است

نرگه آرش آریایی

اندر احوالات قیمت های بازار پس از روند کاهشی دلار

۱ قیمت دلار رفت بالا و ما هم که اجناسمون غیرمستقیم به دلار ربط داره

۲ پس هر چند درصد که دلار گرون شد، اجناسمون رو دوباره گرون می کنیم.

۳ الان، پس از کاهش قیمت دلار

۴ دلار ۲۰ درصد اومده پایین، چرا جنسها رو ارزون نمی کنی؟

۵ با قیمت دلار قبل گرفتیم، باید گرون بفروشیم.

۶ وقتی گرون می شه، گرون می کنیم، ولی وقتی ارزون می شه، صبر می کنیم تا دوباره گرون بشه... منطقش رو بفهم!

۷ قبلا هم که با دلار ارزون گرفتیم، گرون می فروختیم.

صفحه ۶
۳۰ فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۳۵

ناسوس فرشته شایان

دست مریزاد به خرد اقتصادی چینی ها. بیخود نیست یک میلیارد نفر این قدر قشنگ دسته به دسته و با نظم و ترتیب یکجا نشسته! آگه هر ایرانی هم به رأس گوساله می آورد خونه ش، عین کوکب خانم که زن پاکیزه و باسلیقه ای بود، هر روز از شیر گاو، ماست و پنیر و کره درست می کرد، ما هم این قدر اسیر شکم شماها نبودیم.



وزیر جهاد کشاورزی

به اون که فقط می خوره و می خوابه، گاو نمی گفتن؟! شما به عنوان نماد تلاش و کوشش، گوساله آوردی توی خونه؟! اتفاقاً از واحد بالای سر ما هم صدای یورتمه می آد. من می گم نکنه خری، اسبی، گاوی، نماد سعی و کوششی، چیزی آوردن و ما نفهمیدیم! ولی خانوم می گه نه، صدای پای بچه هاشه.



مستأجر

مرد چینی که از گوساله در آیانرمانی اجاره ای نگهداری می کرد: گوساله دائم به من یادآوری می کند برای رسیدن به اهداف خود باید بسیار تلاش کنم ولی مراقب باشم مثل اسب کار نکنم! (خبرآنلاین)

اولا حرف دهنش رو بفهم، گوساله خودتی و جد و آبادت. چه طرز حرف زدنش؟ لیاقتتون از حیوون خونگی همون ایگوانا و مار پیتونه که ایشالا به روز از خواب پاشین، ببینین خوردتتون و توی شکمشین. دیگه هم نیاز نیست واسه اجاره خونه عین اسب کار کنین! مثل پدر پوتو توی شکم نهنگ، همون تو شمع روشن کنین و کتاب بخونین.



کابی



صفحه ۷
۳۰ فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۳۵

در ارز حرکت می کنین!



نکنید. من کس و کاری ندارم که از بی آبرویی بترسم! رفقای نهنگم رو می فرستم جوری این دلارو الاغ پف فیل رو از صحنه محوش کنن که صداش در نیاد!

صیفی جات گفت: چه جوری می خواین حالش رو بگیرین؟ به همه کافه ها و رستوران ها و مهمونی ها سپرده رها تون ندن یا ورودی های سنگین ازتون بگیرن تا با جیب خالی و پای پیاده برگردین. راهکار فقط تهاجر و کشت وزرعه تا دیگه نتونه جیباتون رو خالی کنه! برای شروع هم من خودم یه بادمجون پای چشمش می کارم!

رویال به نمایندگی از مستمرازادها گفت: شماها خودتون باهم اتفاق نظر ندارین. اگه خوب نگاه کنین، اونیه که ازش می ترسین، دلار نیست، دلاروره! فقط حرف می زنه! ولی شما به جای اینکه در طول حرکت کنین و برین جلو، فقط در ارز حرکت می کنین! اینارو ولشون کنین، ما مستمرازادها باید پاشیم بریم یه کافه ای رستورانی چیزی برای خودمون بزنیم، دلارو و بروکس برای کاسبی و زندگی ما تعیین تکلیف نکنن!

کار من پیرمرد شده است نشستن کنار دیوار و گوش کردن به حرف های ردوبدل شده در مهمانی همسایه های شش جهت اصلی خانه! سخت ترین طبقه، طبقه بالاست که باید آویزان لوستر یا نردبان بشوم! ولی خوشبختانه امشب مهمانی در طبقه پایین برقرار است و به نظر می آید یک نشست رسمی ولی مخفیانه تشکیل شده است. صداها را خوب نمی شنوم. یا خانه را عایق بندی صدا کرده اند یا انگشتشان را گذاشته اند گوشه لپشان و دماغشان را گرفته اند! اسم نشست را گذاشته اند «بروبکس» و شنیدم می خواهند شاخ دلارو را بشکنند! اول نشست خودشان را معرفی کردند: یوهان، ریل خان، روپایی، ترتیوم، صیفی جات و چند نفر مستمرازاد.

یوهان گفت: ارزم به حضور شما که دلارو دیگه خیلی پررو شده! هربار یه کافه ای جایی دور هم جمع می شیم، می خوره و می ریزه و می پاشه و... بعد ما باید حساب کنیم!

ریل خان گفت: آره، همین طوره. یه بار ما رو فرستاد یه مهمونی، خودش نیومد! توی مهمونی دعوا شد، از کلانتری اومدن من رو بردن! من هم البته بیدی نیستم روی باد معده بلرز! چند نفر دیگه رو هم باگناه و بی گناه با خودم کشوندم کلانتری! روپایی گفت: دیلاور صاحب موده، دوستانی ما را به سوخره گرفت. باید حیاسبش را کف دستش گذاشت. ترتیوم گفت: بروکس، اعصاب خودتون رو خط خطی و نوسانی

یونس یوسفوند، ملی پوش پرتاب نیزه:

چون نیزه نیست، دارم با میل گرد تمرین می کنم.

تسنیم

شمشیرباز
تیم ملی:

چون شمشیر
نیست، دارم با
سیخ گوجه و
کباب تمرین
می کنم.

یک اختلاسگر:

چون منابع
بانکی کشور
تریلیاردی
نیست،
میلیاردی
اختلاس
می کنم.

مسئولان قم:

چون فکر
کردیم کسی
حواسش
نیست، با
دادن قابلمه از
قهرمان کشتی
جهان تجلیل
کردیم.

یک وزیر:

چون اراده
تولید خودرو
با کیفیت
نیست،
خودروی
آشغال تولید
می کنیم.

کارخانه
سوسیس و کالباس:

چون حیوانی
که مع مع و
بع بع می کند
ارزان نیست،
از حیوانی که
میومیم می کند
استفاده
می کنیم.

در حاشیه بارندگی های اخیر خلیج شانددیز، جزیره طرقله!

چنان سیل آمد به شهر مشد!
که سرریز شد آب در پشت سد
چنان شد که همراه با آن دلار
فرو ریخت شُرشر زکانال صد!

به حدی که هرکوی شد آبخیز
که شد شهرمان یک شبه چون ونیز
که نقل است در کوچه ای غرق شد
یکی از بزرگان اهل تمیز!

که هرکس در ایوان منزل نشست
برای خود از آب ماهی گرفت
که هر زائری مشهد و حومه را
دمی با خزر اشتباهی گرفت!

چنان شد که مردم برای تیوب
به پنچرسراها همه روز دند
کسی گاز دیگر به ماشین نداد
همه صبح تا شام پارو زدند

«کومولوس» خود را چنان لوس کرد
که شد گریه اش سیل، یک مرتبه
که شانددیز شد یک خلیج جدید
که شد یک جزیره به کل طرقله!

چنان شد که خشکی به مشهد نماند
که توس کهن رفت در زیر آب
که برخاست فردوسی نامدار
همان لحظه از جای خود با شتاب

حکیم سخن تا ز جایش پرید
«زمین را چو دریای جوشنده دید»
«خروشید و بارید خون برکنار»
«همه جامه بر تن سراسر درید»

بگفتا مبادا که این سرزمین
کنام نهنگان دریا شود
مبادا شود توس مانند کیش
که خاقان چین باز پیدا شود

«اگر سر به سر تن به کشتن دهیم»
از آن به که کشور رود زیر آب
چه فرقی کند غرق گردد و یا
بیفتد به دستان افراسیاب؟

تو هم این دو روزه، لسان العیوب
اگر سیل آمد به ده یا به شهر
به خویش و جوانی خود رحم کن
بکن دوری از بستر هرچه نهر

امیدواریم این شوخی های ما در شعر، بلخند به لب تمام پرسنل
زحمتکش خدمات شهری که در سرما و گرما پای کار هستند،
آورده باشد.

الهی!
با واردات اجناس چینی کنار آمدیم. کمک کن با ورود یک میلیون
گردشگر از چین، چینی نازک تنهایی مان نشکند!

پلخمون

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید مجتهد موسوی مهر
سر دبیر: سید سجاده طلوع هاشمی
دبیر ضمایم: ارزنگ حاتم
دبیر پلخمون: مجتبی نخعی راد
صفحه آرای: ساعد عاشوری

پیشگام: ۳۰۰۷۲۸۹
دریافت نسخه الکترونیکی از: shahraraneews.ir

مراقبت از دندان ها

وزیر بهداشت گفته: «۱۸ درصد از مردم بهداشت دندان را رعایت نمی کنند».
چگونه خب؟ به مسواک مگه چقدر کار داره؟ رعایت کنین دیگه. به همین مناسبت
پلخمون تقدیم می کند: خودآموز صفر تا صد مراقبت از بهداشت دهان و دندان.

در انتخاب خلال دندان خلایقیت به خرج ندهید.



جسم سخت را با دندان تشکینید.



هر نخ، نخ دندان نیست.



خرافات و کارهای
غیر تخصصی را
فرا موش کنید.



به هزینه های دندان پزشکی فکر کنید و تبلی را کنار بگذارید.



هراه حل ارزانی دواى درد شما نیست.

